

بررسی مفهوم جهاد در اندیشه تکفیری‌ها (با تأکید بر آیه ۷۳ سوره توبه)

علی مقدس*

حسن نعیم‌آبادی**

غلامرضا خوش‌نیت***

چکیده

کلمه جهاد، از جمله واژگان مطلق است که در آیات و روایات، از معانی متعددی برخوردار است. مُتَسَلِّفَةُ جِهَادِي (تکفیری‌ها) با برداشت سطحی و ظاهری از معنای عام جهاد که مطلق مبارزه است، به معنای خاص آن یعنی، قتال، عدول کرده‌اند. آنان با مصادره معنایی جهاد، با استناد به آیه ۷۳ سوره توبه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾، اعراض، اموال و دماء شهروندان و حاکمان کشورهای اسلامی را مباح شمرده و با بدترین شکل ممکن، آنان را قلع و قمع می‌کنند؛ اما با بررسی‌های صورت گرفته دانسته شد که قتال، آخرین فرع جهاد بوده و مبناسازی مُتَسَلِّفَةُ جِهَادِي، در به‌کارگیری علیه شهروندان عراق و شام، سست و ناقص است. مفسران و اندیشمندان اهل سنت، آیه ۷۳ سوره توبه را که مطلق است، حمل بر آیات مقید کرده و محاربه با عموم کفار غیر حربی را، جایز نمی‌دانند. آنان تطبیق آیه را، نه تنها بر عموم کفار غیر حربی روا ندانسته، بلکه به‌طریق اولی علیه مسلمانان بلاد اسلامی، غیر منصفانه و حرام شرعی می‌دانند. پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این مسئله پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: مُتَسَلِّفَةُ جِهَادِي، جهاد، قتال، مطلق، مقید، کفار، منافقین.

* دانشجوی دکتری فرق و مذاهب (نویسنده مسئول).

moghadas_ali@yahoo.com

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید محلاتی.

*** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید محلاتی.

مقدمه

یکی از آموزه‌ها و فرامین دینی، مسئله جهاد است. بدون شک، اهمیت و ضرورت جهاد نزد همگان، از بدیهیات عقلیه بوده، تا برای حفظ جوامع دینی و اسلامی، از این اسلوب در مقابل تعدی و تجاوز معاندین بهره گرفته شود. دیری نیست که این واژه مقدس، از سوی برخی جریان‌های رادیکال و تندرو مُلقَّب به مُتسلفهٔ جهادی که اسلام را میراث خود می‌دانند، مورد تحریف و تغییر قرار گرفته است. اکثر رهبران و نظریه‌پردازان آنان، به جای داشتن تحصیلات عالی دینی، تحصیلات دانشگاهی و میدانی داشته که به نظر می‌رسد، تصمیم‌های کلان در بین آنان را افرادی اتخاذ می‌کنند که تخصص لازم در احکام دین و فقه‌الجهاد را ندارند. مسئله اسلام‌هراسی که سابقه آن، به دوران ظهور اسلام برمی‌گردد، امروزه از سوی گروه‌های جهادی نوظهوری که جهاد را مصادره به مطلوب خویش کرده‌اند، طراحی و صادر گردیده است. متسلفهٔ جهادی تکفیری، از آغاز ورودشان به عراق، شام و دیگر بلاد اسلامی، به اسم جهاد، دست به کشتار زنان، کودکان، کهنسالان و غیرنظامیان زده‌اند. آنان در توجیه رفتارهای وحشیانه و غیر مشروع خود مانند عملیات‌های انتحاری، ذبح مسلمانان و مثله کردن، آتش زدن، غرق کردن و... آیه ۷۳ سوره توبه^۱ را، از جمله دلایل خود ذکر کرده‌اند. آنان تمامی این جنایات را مصداق «وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» دانسته و عملکرد مُغولیسم خود را، از باب سخت‌گیری بر کفار و منافقین فرضی در اذهان خود، که شهروندان کشورهای و شهرهای اسلامی به‌شمار می‌روند، می‌دانند.

ضرورت و اهمیت طرح و پاسخ به این مسئله، از آن جهت است که اولاً بیان شود، متسلفهٔ جهادی، برای فهم متون دینی از سواد علمی لازم برخوردار نیست؛ ثانیاً، پس از تبیین مسئله جهاد، روشن شود که مصادیق جهاد، برخلاف آنچه تکفیری‌ها، در مواجهه با الفاظ جهاد در آیات و احادیث که آن را به قتال و خونریزی تفسیر کرده‌اند، فراتر از قتال و محاربه است؛ ثالثاً، مراد از «وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» در آیه، به معنای خاصّ مباح شمردن دماء کفار و منافقین نیست؛ بلکه معانی دیگری را در خود دارد؛ رابعاً، برداشت‌های ناصواب و ظاهرگرایانه، آنان را از بدنه اسلام دفع کرده، تا دست آنان در ایجاد اسلام‌هراسی برای دیگران رو گردد.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر!

نگارنده در این نوشتار درصدد بررسی آیه فوق از منظر متسلفه جهادی تکفیری و نقد دیدگاه آنان از مصادر و منابع اهل سنت است؛ پس از واکاوی ماهیت جهاد و تبیین تفاوت ماهیتی جهاد نوسلفیان با اسلام، روشن می شود که عملکرد آنان با آنچه که در اسلام اصیل نزد مفسرین و فقهای اهل سنت موجود است، بیگانه است؛ در نتیجه، برای مخاطب به وضوح روشن می گردد که جنایات و قتال جریان های جهادی تکفیری، هیچ سنخیتی با حقیقت جهاد در اسلام نداشته است؛ بلکه فرسنگ ها با مفاهیم جهادی دانشمندان اهل سنت فاصله دارد.

مفهوم شناسی

در این بخش از مقاله، به بیان مفهوم برخی اصطلاحات مرتبط می پردازیم.

جهاد

جهاد مصدر جاهدٌ یُجاهدُ جهاداً و مجاهدَةً و از ریشه «جهد» و «جهد»، به معنای طاقت، توان، سعی، کوشش و نیرو است. «جهاد» به معنای بذل توان و وسیع در دفاع و عدم تسلط دیگران می باشد. «جاهد» نیز، دارای معانی گوناگون دیگری مانند طاقت، مشقت، وُسع، قتال و مبالغه در کار است.^۱ عالمان فریقین در کتب تفسیر و فقه،^۲ در تعریف لغوی جهاد گفته اند: «الجهاد هو بذل الطاقة او الوسع و المشقة»؛^۳ جهاد هرگونه تلاش و جهدی که انسان به کار می بندد را شامل می شود. راغب اصفهانی در تعریف جهاد می نویسد: «الجهاد هو: استفرغ الوسع فی مدافعة العدو»؛ جهاد و مجاهده به معنای به کار بستن تمام توان در مقابل دشمن است.^۴

اما جهاد در اصطلاح، به معنی گونه ای خاص از تلاش است که با مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی های دیگر خود، در نبرد با کافران و باغیان، با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن محقق می شود.^۵

۱. «ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۱»؛ «ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۴۷»؛ «مجموعه الباحثین، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۱۷»؛ «جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۳، ص ۲۱۲».
۲. «هیكل، محمد خیر، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۱، ص ۴۴»؛ «ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۲۱۷».
۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰۸.
۴. همان.
۵. «ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۲۱۷»؛ «نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع



قتال

قتال، مصدر قَاتَلَ يُقَاتِلُ، و هم معنی مُقاتله است که آخرین فرع جهاد می باشد که در آن از سلاح در رویارویی با دشمن استفاده می گردد؛^۱ از حیث معنا نیز، با جهاد مغایر است؛ زیرا قِتال از قَتل است و جهاد از جَهْد با فتح، و جُهْد با ضم است.^۲

کفار

کَفَّار جمع مکسّر کافر است که بیشترین استعمال آن در مقابل مسلمانان و گاهی مومنان می باشد.^۳ زارع را نیز از آن جهت کافر گویند که بذر را به وسیله خاک می پوشاند.^۴

منافقین

واژه نفاق از ریشه «نفق» و «التَّافِقَاء» گرفته شده که به سوراخ های مخفی لانه موش بیابانی گویند که برای راه فرار خود، تدارک دیده است.^۵ منافقین جمع منافق، به معنی کسی است که تظاهر به اسلام می کند، نماز می خواند، روزه می گیرد و زکات می پردازد، اما در دل، کفر می ورزد؛^۶ مانند قول خداوند «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»؛^۷ و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند می گویند: ایمان آوردیم و چون با شیطان های خود خلوت کنند می گویند: در حقیقت ما با شمایم؛ ما فقط آنان را ریشخند می زنیم.

مطلق

مطلق در اصطلاح به معنای «المطلق هو اللفظ الدال علی شایع فی جنسه» می باشد؛ یعنی مطلق دلالت بر معنایی می کند که در جنس و نوع خود شیوع داشته و قابلیت دلالت بر تمامی افرادی که تحت آن لفظ قرار می گیرند را داشته باشد.^۸ در تعریف

الاسلام، ج ۲۱، ص ۳؛ «هیكل، محمد خیر، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۱، ص ۴۴».

۱. قرضاوی، یوسف، دانشنامه جهاد، ج ۱، ص ۸۲-۸۱.

۲. همان.

۳. زبیدی، محمد، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۵۳.

۴. مجموعة الباحثین، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۷۹۱.

۵. ابن اثیر، مجدالدین، النهایة فی غریب الحدیث و الآثار، ج ۵، ص ۹۸.

۶. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۵.

۷. سوره بقره، آیه ۱۴.

۸. «محقق داماد، سیدمصطفی، مباحثی از اصول فقه، ص ۱۶۹»؛ «مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۶۷»؛

دیگری گفته‌اند: «جنس ارید منه المسمى من غیر قید»؛ یعنی لفظی است که بر جنسی دلالت کند که آن جنس، دارای افراد متعدد و بدون قید باشد.^۱

مقید

مقید در لغت به معنای در قید و بند بودن (پابند بودن)، و به عبارت دیگری گفته شده، کلامی که قید دارد و مقید است؛^۲ در اصطلاح «المقید هو اللفظ الدال علی غیر شایع» و در تعریف دیگری گفته شده «المقید جنس ارید منه المسمى مع زیادة قید»؛ به عبارت دیگر، مقید لفظی است که بر جنسی دلالت کند که آن جنس دارای قیدی است که قابلیت انتشار و انطباق بر سایر افراد را از دست داده است.^۳

مُتَسَلِّفَةُ جِهَادِی (تکفیری‌ها)

متسلفه به کسانی اطلاق می‌شود که با استناد به روایت «خیرُ القرون»،^۴ داعیه پیروی از سه نسل صحابه، تابعان و تابعان تابعان را دارند.^۵ آنان مدعی هستند که در فهم کتاب و سنت، پیرو سلف صالح می‌باشند؛ اما به دلیل اینکه در عمل، برخلاف شیوه سلف صالح حرکت می‌کنند، آنان را مدعیان سلف و یا مُتَسَلِّف می‌خوانند.^۶

متسلفه جهادی به کسانی اطلاق می‌شود که داعیه برقراری حکومت و خلافت اسلامی را دارند و تنها راه رسیدن به آن را، جهاد مسلحانه (یعنی قتال) می‌دانند.^۷ آنان آمیخته‌ای از اندیشه‌های عقیدتی و عملی وهابی قطبی هستند^۸ که معتقد به کفر نظامات

۱. محمدی، علی، شرح اصول استنباط، ص ۳۰۶.

۲. شاشی حنفی، نظام‌الدین، معالم الاصول علی اصول الشاشی، ص ۶۱.

۳. «شاشی حنفی، نظام‌الدین، معالم الاصول علی اصول الشاشی، ص ۶۱»؛ «ابن سبکی، عبدالوهاب، جمع الجوامع فی علم اصول الفقه، ص ۳۲۶».

۴. «ابن سبکی، عبدالوهاب، جمع الجوامع فی علم اصول الفقه، ص ۳۲۶»؛ «شاشی حنفی، نظام‌الدین، معالم الاصول علی اصول الشاشی، ص ۶۱».

۵. «عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة أحدهم یمینه، ویمینه شهادته»؛ «بهترین مردمان در همه قرون، مردم قرن من هستند؛ سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند و مردمی که پس از آن می‌آیند که شهادت‌شان بر قسم‌شان پیشی می‌گیرد و قسم‌شان بر شهادت‌شان»؛ (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ح ۲۶۵۲)؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ح ۲۵۳۳).

۶. فرید، احمد، السلفية قواعد و اصول، ص ۷.

۷. همان.

۸. «عماد، عبدالغنی، مقاله المفاهیم و الافکار والعقائد المحورية للحركات الاسلامية، الحركات الاسلامية فی الوطن العربی، ج ۱، ص ۹۸»؛ «مرتضی، محمد محمود، صناعة التوحش التکفیر والغرب، ص ۲۵».

۹. متسلفه جهادی علاوه بر تأثیرپذیری از افکار وهابیت، تحت تأثیر افکار سیدقطب در مسئله حاکمیت قرار گرفتند.



فعلی و جاهلیت جوامع هستند و تنها راه تغییر را، جهاد مسلحانه می‌دانند.^۱ از شخصیت‌های متسلفه جهادی می‌توان از ابو محمد مقدسی، ایمن الظواهری، ابوبکر ناجی و سید امام نام برد.^۲ آنان اگرچه خود را پیرو سلف می‌دانند، اما برخی از خلف را مانند سلف می‌پندارند.^۳ از عملکرد تکفیری‌های مدعی پیروی از سلف، به خوبی می‌توان فهمید که آنها در بسیاری از موارد، به جای اینکه از قول صحابه، تابعان و تابعان تبعیت می‌کنند؛ به عنوان نمونه، شنقیطی صاحب تفسیر اضواء الیقان از مفسران و علمای مورد اعتماد نزد تکفیری‌ها، به حدی به اقوال و نظریات ابن تیمیه و شاگردان وی تعبیر نشان می‌دهد که گویا او را، صحابه‌ای از سلف و مصاحبان رسول خدا ﷺ یافته و در برابر گفته‌های وی تسلیم محض است.^۴ آنان افرادی مانند، محمد بن عبدالوهاب، محمد بن عبداللطیف آل‌شیخ، بن باز، ابن عثیمین، آل‌بانی و ابن جبرین را مانند سلف می‌دانند؛^۵ هر چند بعدها امثال بن باز، ابن عثیمین و البانی، کتاب‌هایی با عناوین فتنه‌تکفیر نگاشته‌اند.

کیفیت اقسام و مراتب جهاد در قرآن و آیه ۷۳ سوره توبه

تمام ۲۳ سال رسالت رسول خدا ﷺ که به دو برهه مکی و مدنی تقسیم می‌شود، در جهاد سپری شد؛ اما آنچه که محل تأمل است این است که سنخ جهاد مکی، متفاوت با جهاد مدنی است؛ زیرا در ۱۳ سال حضور پیامبر ﷺ در مکه، جهاد ایشان به صورت حرب و قتال نبود؛ بلکه جهاد ایشان جهاد فکری و عقیدتی بود و پس از هجرت به مدینه که آغاز ده ساله عمر باقی مانده پیامبر ﷺ بود، کیفیت جهاد، شکل دیگری به خود گرفت. در آن ۱۰ سال، علاوه بر جهاد عام مانند جهاد سیاسی، فرهنگی و عقیدتی (که

۱. مرتضی، محمد، صناعة التوحش التکفیر والغرب، ص ۲۵.

۲. عماد، عبدالغنی، المفاهیم و الافکارو العقائد المحوریة للحركات الاسلامیة، الحركات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج ۱، ص ۹.

۳. «ابی حارث، انصاری، الاصول الجهادیة، ص ۴۷»؛ «لیبی، ابوالحسنین، رساله فی التحذیر من التسلسل فی التکفیر، ج ۱، ص ۴۳».

۴. طویان، عبدالعزیز بن صالح، جهود الشیخ محمد الامین الشنقیطی فی تقریر عقیده السلف، سراسر کتاب.

۵. «ابی حارث، انصاری، الاصول الجهادیة، ص ۴۷»؛ «عبدالحمید الامین، عبدالرحمن، ثنرالولؤ و الباقوت لیبان حکم انصار الطاغوت ج ۱، ص ۷۸».

از جمله مصادیق آن می‌توان به جهاد با نفس یا همان جهاد اکبر اشاره کرد)، جهاد خاص نیز، مانند قتال و جنگ با مشرکان، وجود داشته است. در ادامه از باب اشاره به دو قسمت جهاد، (یعنی جهاد عام و جهاد خاص)، توضیح بیشتری داده می‌شود.

جهاد عام

جهاد در اصطلاح شرع، از دو قسم عام و خاص برخوردار است. در نوع اول آن، صلاح و مصلحت مومنان و عقانند، اخلاق، آداب و جمیع شئون دینی و دنیوی ایشان در تربیت علمی و عملی در نظر گرفته می‌شود که اصل و قوام جهاد بر این نوع استوار است؛ نوع دیگر که با تکیه بر نوع اول اهمیت پیدا می‌کند، دفع متجاوزان و معاندان اسلام و دین است.^۱ برخی مانند نظریه پرداز (تئوریسین) جریان مُتسلفه، ابن تیمیه گفته‌اند: جهاد مصادیق گوناگونی دارد که گاهی با کمک گرفتن از قدرت دست و بازو، گاهی به کمک قلب، دعوت، اقامه حجت و برهان و گاهی با رأی، تدبیر و صناعت محقق می‌شود.^۲ برخی دیگر بر این باورند که جهاد اعم است و شامل مجاهده با نفس، شیطان و فساق می‌شود.^۳ ایشان برای اثبات مدعای خود، مبنی بر عام بودن معنای جهاد به آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۴ استدلال کرده‌اند؛^۵ همچنین به آیات دیگری مانند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۶ و «مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۷ و «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۸ استدلال نموده‌اند.

این بدان معنا است که قرآن کریم به تفاوت در مصداق و کیفیت جهاد اشاره کامل دارد؛ زیرا جهاد را به انواع جهاد اعم از جهاد فرهنگی، سیاسی، علمی، اجتماعی، دفاعی و ابتدایی تقسیم کرده است؛ مانند جهاد فرهنگی که از آن به جهاد کبیر یاد

۱. سعدی، عبدالرحمن، جهاد الاعداء ووجوب التعاون بين المسلمين، ص ۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، الاختيارات الفقهية، ج ۱، ص ۶۰۸.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۳.

۴. سوره توبه، آیه ۷۳.

۵. سحیمی، عبدالسلام، الجهاد فی الاسلام مفهومه و ضوابطه و انواعه و اهدافه، ص ۲۸.

۶. سوره حج، آیه ۷۸.

۷. سوره عنکبوت، آیه ۶.

۸. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.



می شود و می فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَجَهْدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾؛ از کافران اطاعت نکن و به وسیله قرآن در برابر آنان به جهادی بزرگ برخیز.^۱

جهاد خاص

جهاد به معنای خاص خود از منظر مذاهب اربعه، به معنای قتال و حرب مسلمان با کافر برای اعتلای کلمه توحید به کار رفته است. حنفی ها در عرفِ شرع، جهاد را به «بذل الوسع و الطاقة بالقتال فی سبیل الله عزوجل بالنفس و المال و اللسان أو غیر ذلک»، بذل جان و مال و هر آنچه در توان دارد برای جنگ در راه خدا،^۲ تعریف کرده اند. مالکی ها نیز جهاد را به «قتال مسلم کافراً غیر ذی عهد لاعلاء کلمة الله تعالی»، جنگ و ستیز مسلمان برای سرافرازی کلمه توحید، با کافری که تحت عهد و پیمان نیست، تعریف می کنند.^۳ شافعی ها نیز جهاد را به «بذل الجهد فی قتال الکفار»، بذل تمام تلاش ها برای قتال با کفار^۴ تعریف کرده و حنبلی ها نیز جهاد را «قتال کفار»، جنگ با کفار می دانند.^۵ با تبیین معنایی جهاد به دست آمد که جهاد، از دو معنای عام و خاص برخوردار بوده و مُتَسَلِّفان تکفیری برخلاف حقیقت اصلیه معنای جهاد، تنها، معنای خاص آن را (که قتال است)، اراده کرده اند. برداشت سطحی و غیر واقعی آنان از آیه مذکور، حکایت از تفسیر وحی به سود اغراض سازمانی و سیاسی خویش است.

حال پس از روشن شدن مسئله، آیه شریفه ۷۳ سوره توبه را، از دو بُعدِ اصولِ فقه و مبانی تفسیری اهل سنت، مورد بررسی قرار می دهیم.

نصوص شرعی مطلق و مقید جنگ

یکی از مباحث مهم در حوزه اصول فقه، موضوع مطلق و مقید است. مطلق، همان گونه که قبلاً بیان شد، به لفظی گفته می شود که دارای افراد متعدد و بدون قید باشد؛ در مقابل آن، مقید است که حامل قیدی است که باعث عدم قابلیت انتشار و انطباق بر سایر افراد می شود. شکی نیست که نصوص شرعی متعددی وجود دارد که حاوی فرمان جنگ با کافران

۱. سوره فرقان، آیه ۵۲

۲. کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۹۷.

۳. صاوی، احمد، حاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. «عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۳»؛ «زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۱۰۳-۱۰۲».

۵. ابن سعد، مصطفی، مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۲، ص ۴۹۷.

است؛ اما سوال این است که آیا با هر کافری باید جنگ و قتال نمود؟ آیا مسلمانان مجوز چنین کاری را دارند. برخی از نصوص شرعی، جنگ و قتال را مقید به افراد و کافرانی دانسته که علیه مسلمانان، اقدام به تجاوز کرده‌اند؛ مانند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ»، و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید. ^۱ آیاتی نیز وجود دارد که به صورت مطلق وارد شده است؛ مانند: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ»، و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید. «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید. ^۲

آیه ۷۳ سوره توبه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»، ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن،

از جمله آیاتی است که مطلق است و خداوند در این آیه، به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داده است تا با کفار و مشرکین جهاد کند. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به عام بودن واژه جهاد و در برداشتن معانی متعدد، مراد از جهاد در آیه چیست؟ اگر مراد از جهاد، معنای خاص آن یعنی قتال باشد، آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تمامی کفار و هر غیرمسلمانی که واژه کافر بر او اطلاق می‌شود، مأمور به قتال است؟

حمل مطلق بر مقید

صاحب نظران بر این باورند که طبق قاعده مقرر در علم اصول فقه، آیات مطلق را باید بر آیات مقید حمل کرد. ^۳ بی‌شک آیات دارای قید و شرط، آیات بدون قید و شرط را تفسیر کرده و در نتیجه، آیات مشروط و مقید، بر آیات بدون قید و شرط، حاکم خواهند بود؛ ^۴ در واقع آنان معتقدند، مراد از مطلق همان مقید است؛ چه زمان ورود آن آیات مشخص باشد (یعنی از حیث نزول مقدم و متأخر بودن هر یک روشن باشد، یا هر دو هم‌زمان باشند)، یا اینکه زمان ورود آنها مشخص نباشد؛ ^۵ با توجه به بیان مزبور، آیات مطلقى مانند «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ»، «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، ^۶ باید حمل بر آیات

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۲. سوره توبه، آیه ۵.

۳. خلاف، عبدالوهاب، السياسة الشرعية أو نظام الدولة الإسلامية، ص ۷۷.

۴. «زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۱۰۳-۱۰۲»؛ «فضل الله، محمدحسین، الاسلام و منطق القوة، ص ۲۰۲».

۵. زهیر، محمد، اصول الفقه، ج ۲، ص ۳۲۸.

۶. سوره توبه، آیه ۵.

مقیدی مانند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید،^۱ شوند؛ یعنی دستور خداوند بر قتال مسلمانان با کافران، مقید به این قید است که با کافرانی قتال کنید که به شما تجاوز کرده‌اند. کفار ذمی و کسانی که جزیه می‌دهند و با مسلمانان سر جنگ ندارند را به قتل نرسانید.

با این بیان روشن شد، هر جایی خداوند به صورت مطلق به مسلمانان دستور قتال با مشرکین را صادر نموده، باید حمل بر مقید (یعنی قتال با مشرکین متجاوز)، کرد؛ اما نکته قابل توجه این است که در آیه شریفه ۷۳ سوره توبه، خداوند نفرموده با کفار و منافقین قتال کن؛ بلکه فرموده با کفار و مشرکین جهاد کن؛ جهاد دارای وسعت معنا است و قتال وسعت معنا ندارد. این وسعت معنایی جهاد، کار متسلفان جهادی تکفیری را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند و استناد به این آیه، در توجیه اعمال خشن و غیر مشروع، علمی نبودن دیدگاه آنان را روشن می‌سازد.

متسلفان جهادی و جهاد با کفار و منافقان

متسلفان جهادی، جهاد در آیه مورد بحث را به معنای خاص آن (یعنی قتال)، گرفته‌اند. آنها اصل اولی در آیه را، برای مجاهدی که توان درگیری دارد، قتال دانسته و در جایی که توان بر قتال ندارد، جهاد را به معنای عام (یعنی جهاد لسان و...) می‌دانند.^۲ تکفیری‌ها بر این باور هستند، مراد از جهاد در آیات و روایات، همان معنای قتال و حرب است؛^۳ از این رو، بر اساس مبانی جهادی ایشان، هنگامی که عنوان کفر بر هر مسلمانی بار شود، تمامی آیاتی که مخاطب آن، کفار حربی هستند، بر آنان و عموم مسلمانان عراق و شام، قابل حمل است.^۴ آنان با عبارت «وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ»، توجیه خود را کامل کرده و از ذبح مسلمانان تا مثله کردن و آتش زدن آنان را، مستند به آیه ۷۳ سوره توبه می‌کنند.^۵

نقد اول

در آیه مزبور نمی‌توان جهاد را به معنای قتال و حرب معنا کرد؛ زیرا کلمه کفار در کنار

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۲. جمعی از نویسندگان، اجابات اسئلة المنتدی، سایت منبر التوحید و الجهاد، ج ۵، ص ۵۱.

۳. حجازی، اکرم، الحركة الوطنية الفلسطينية الراهنة من الداخل، ص ۲۸۳.

۴. فرج، محمد عبدالسلام، الجهاد الفریضة الغائبة، ص ۶.

۵. «مجاهد دین، محمد، حکم قطع کردن سر کفار، ص ۹»؛ «طرطوسی، ابوبصیر، الهجرة مسائل واحکام، ص ۲».

منافقین ذکر شده و منافقین به دلیل تظاهر به اسلام، با کلمه شهادتین همانند دیگر مسلمانان مظلوم عراق و شام در مصونیت کامل هستند؛ زیرا قبلاً در تعریف منافق گفته شد که او کسی است که در باطن کفر می‌ورزد؛ اما در ظاهر تظاهر به اسلام می‌کند و پیامبر ﷺ فرموده است: «نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ»؛^۱ یعنی باید به ظاهر حکم کرد و به جهت اظهار اسلام منافق، جایز نیست با او مقاتله کرد.^۲

نقد دوم

متسلفان جهادی در تلاش هستند تا فرق معنایی جهاد و قتال را از بین ببرند. آنها می‌خواهند به دیگران القا کنند که وقتی جهاد ذکر می‌شود، از لحاظ اسلامی فقط یک معنا دارد و آن هم جنگیدن در راه خدا است؛ اما حقیقت آن است که لفظ جهاد با لفظ قتال به لحاظ لغوی و شرعی فرق دارد؛ جهاد در لغت مصدر جاهد، یجاهد جهاداً و مجاهدة است و از «جهداً» مشتق شده است؛ یعنی سختی به کار برد و یا سختی و مشقت را تحمل کرد و یا جهد و سختی کشید؛ برخلاف لفظ «قتال» که مصدر است و بر وزن «فعال» از «قتالا و مقاتلة» و از کلمه «قتلاً» مشتق شده است؛ یعنی دیگری را از بین برد.^۳

نقد سوم

آیه شریفه ۷۳ سوره توبه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾، خود دلیل بر آن است که جهاد همواره به معنای قتال و جنگیدن نیست؛ زیرا بسیار روشن است که با منافقان (مانند کافران)، علنی جنگ نمی‌شود. اگر مراد از جهاد در آیه جنگ کردن بود، پیامبر ﷺ برای اینکه دستور خداوند اطاعت شود آن را انجام می‌داد و هرگز رسول خدا ﷺ در اجرای اوامر الهی سستی نکرده است؛ اما ایشان علاوه بر جنگیدن با منافقان، به دلیل جاری کردن شهادتین بر زبان‌شان و اظهار اسلام‌شان، حتی اجازه نداد کسی در جان و مال ایشان تصرف کند.^۴

نقد چهارم

مراد از «غلظت» به معنای قلع و قمع، ذبح، آتش زدن و مثله کردن نیست؛ بلکه «غلظت»

۱. بسپونی، محمد، موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریف، ج ۱۰، ص ۱۷.

۲. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۰۳.

۳. قرضاوی، یوسف، دانشنامه جهاد، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۹۰.



نقیض رأفت و مهربانی است. مفسرین اهل سنت مانند قرطبی، در رابطه «وَأَغْلُظُ عَلَيْهِمْ» نگاه داشته اند که مراد از غلظت، سرزنش کردن و با جدیت برخورد کردن است. ایشان اثری به همین مضمون از ابن عباس نقل می کند که: «قال ابن عباس: يريد شده الانتهاز لهم، والنظر بالبعضة والمقت». ^۱ این روایت دلالت بر بطلان استدلال مُتسَلِّفان جهادی تکفیری نسبت به خشونت علیه مسلمانان بلاد اسلامی دارد. ^۲

نقد پنجم

ابن قیم که از نظریه پردازان جریان متسلفه پس از ابن تیمیه به شمار می رود، دیدگاهی خلاف دیدگاه متسلفان تکفیری دارد. او در کتاب زاد المعاد خود می نویسد: «وَأَمَّا جِهَادُ الْكُفَّارِ... فَأَرْبَعُ مَرَاتِبَ: بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالْمَالِ وَالنَّفْسِ... وَالتَّحْقِيقُ أَنَّ جِنْسَ الْجِهَادِ فَرَضٌ عَيْنٌ إِمَّا بِالْقَلْبِ، وَإِمَّا بِاللِّسَانِ، وَإِمَّا بِالْمَالِ، وَإِمَّا بِالْيَدِ، فَعَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَجَاهِدَ بِنَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْأَنْوَاعِ»؛ جهاد با کفار چهار مرتبه دارد که عبارت اند از جهاد با قلب، جهاد با لسان، جهاد با مال و جهاد با جان. بر هر مسلمانی واجب است که به یکی از انواع مراتب جهاد در مقابل کفار، از پا ننشیند. ^۳ کیفیت جهاد با قلب به این شکل است که در دل، نسبت به کفار و هم نوع ایشان بغض ورزیده و حس نفرت از کفار در دلش شعله ور باشد. جهاد با لسان، دعوت ایشان به اسلام است و نسبت به شبهات و سؤالات صادره از جانب آنان، پاسخ های علمی و مستدل ارائه نماید. جهاد با مال به معنای، هزینه کردن سرمایه در جهت دعوت، ترویج و دفاع از اسلام می باشد. جهاد با جان، قتال و حرب با ایشان در صورت تهدید اسلام است. ^۴

حسن البنا، که مؤسس جریان اخوان المسلمین است و نوسلفیان جهادی، احترام ویژه ای برای او قائل هستند، در رابطه با مراتب جهاد می نویسد: «فمن جاهدكم ببده فهو مؤمن، و من جاهدكم بلسانه فهو مؤمن و من جاهدكم بقلبه فهو مؤمن، و ليس وراء ذلك من الايمان حبة خردل»؛ پس از جهاد با لسان و قلم، باید به وسیله قلب با دشمنان

۱. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۰۵.

۲. ابن جوزی، جمال الدین، زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. ابن قیم، محمد، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۶۴.

۴. همان.

جهاد نمود که اگر کسی این مرتبه از جهاد را انجام ندهد، باید از ایمان خویش بترسد.^۱

نقد ششم

اگر بر فرض محال، شهروندان مسلمان عراق و شام و دیگر بلاد اسلامی را بر طبق اندیشه و مبنای نوسلفیان جهادی، کافر فرض کنیم، باز هم این اشکال مطرح است که آیا اسلام، جواز مقاتله با هر کافری را صادر نموده است؟ در روایتی که احمد بن حنبل در مسند خود از رباح بن ربیع نقل می‌کند آمده است: «عَزَّوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَزْنَا بِأَمْرَةٍ قَدْ قُتِلَتْ، لَهَا خَلْقٌ، وَالنَّاسُ عَلَيْهَا فَفَرَجُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: مَا كَانَتْ هَذِهِ لِتُقَاتِلَ»؛ در یکی از جنگ‌ها زنی را دیدیم که کشته شده بود و مردم گرد او جمع شده بودند. راه را بر پیامبر ﷺ باز کردند. حضرت فرمود: این زن که نمی‌جنگید؛^۲ بر اساس این روایت، مقاتله با افرادی که نمی‌جنگند و یا ناتوان هستند ممنوع است. در عراق و شام، بسیاری از قربانیان نوسلفیان جهادی، زنان، کودکان و کهنسالان بودند که متأسفانه آنان با استناد به آیه‌ای مطلق، تمام‌شان را به خاک و خون کشیدند.

نقد هفتم

جهاد از منظر مذاهب اسلامی به‌ویژه اهل سنت، برخلاف نوسلفیه جهادی، دارای معنای عام‌تری نسبت به معنای خاص آن یعنی «قتال» است. صاحب تفسیر الواضح ذیل آیه می‌نویسد: مراد از «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» به معنای محاربه و جنگ و قتال با ایشان نیست و دارای معنای عام‌تری است و مراد از «جَاهِدِ الْمُتَنَافِقِينَ» به معنای عدم ملائمت و خوشرویی با ایشان است؛ بلکه سرزنش و مغلوب کردن ایشان است.^۳ این دلیل در برابر ادعای نوسلفیانی است که فریاد اجماع و همراهی با اهل سنت سر می‌دهند.

نتیجه

با بررسی‌های صورت گرفته به دست آمد که استناد متسلفان جهادی به آیه شریفه ۷۳

۱. محمود، عبدالحلیم، رکن الجهاد، ص ۴۴.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۲۵، ص ۳۷۱.

۳. حجازی، محمد، تفسیر الواضح، ج ۱، ص ۹۰۸.



توبه، برای به‌کارگیری شداد و غلاظ علیه شهروندان و حاکمان کشورهای اسلامی، هیچ‌گونه توجیهی به همراه نخواهد داشت؛ زیرا اولاً، حصر معنای جهاد در قتال، بزرگترین خطای نوسلفیان در اراده‌ معنایی از واژه جهاد است؛ ثانیاً، مفسرین اهل سنت، قتال و محاربه علیه عموم کفار غیرحربی را جایز ندانسته و حمل آیه مذکور بر شهروندان عراق و شام، حکایت از عدم‌آشنایی نظریه‌پردازان متسلفان جهادی، نسبت به علوم قرآنی دارد؛ از سوی دیگر، تعمیم دادن آیات قتال بر عموم ملیت‌های مسلمان، نشان از بی‌سوادی آنان در حوزه فقه‌الجهاد دارد؛ ثالثاً، اندیشمندان اهل سنت، با حمل آیات مطلق بر آیات مقید، شیوه غلط آنان در به‌کارگیری ناصواب از آیات، نسبت به مسلمان را رسوا ساختند؛ رابعاً، روشن گردید که اندیشه نوسلفیان جهادی، هیچ‌سنخیتی با سلوک جهادی اهل سنت ندارد و عملکرد آنان را نمی‌توان به عموم اهل تسنن تعمیم داد.

منابع قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مجدالدین، **النهاية في غريب الحديث و الاثر**، قم: نشر دارالتفسير، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد، **الاختيارات الفقهية**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن جوزی، جمال الدین، **زاد المسیر**، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۵. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۶. ابن سبکی، عبدالوهاب، **جمع الجوامع في علم اصول الفقه**، تحقیق: عقيلة حسين، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
۷. ابن سعد، مصطفی، **مطالب أولي النهی في شرح غاية المنتهی**، دمشق: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن عابدین، محمد، **رد المحتار على الدر المختار**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
۱۰. ابن قیم، محمد، **زاد المعاد في هدي خير العباد**، بیروت: نشرالمنار، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن منظور، محمد، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. انصاری، ابوالحارث، **الاصول الجهادية**، بی جا: دارالجبهه، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. انصاری، ابوالحارث، **الاصول الجهادية**، بی جا: مكتبة الهممة، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۴. بخاری، محمد، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. بسیونی، محمد، **موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریف**، بیروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۱۶. جمعی از نویسندگان، **اجابات اسئلة المنتدی**، سایت منبر التوحید و الجهاد، به نقل از سایت آرشیو (<https://archive.org/details/MujahidBag2>).
۱۷. جوهری، اسماعیل، **الصحاح**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. حجازی، اکرم، **الحركة الوطنية الفلسطينية الراهنة من الداخل**، به نقل از سایت آرشیو (<https://archive.org/details/MujahidBag2>).
۱۹. حجازی، محمد محمود، **التفسير الواضح**، بیروت: دارالجيل الجديد، چاپ دهم، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. خلاف، عبدالوهاب، **السياسة الشرعية أو نظام الدولة الاسلامية**، قاهره: مطبعة السلفية، ۱۳۵۰ ق.



٢١. راجب اصفهاني، حسين، المفردات في غريب القرآن، دمشق: دارالنشر و القلم، چاپ سوم، بی تا.
٢٢. زبیدی، محمد، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٣. زحیلی، وهبه، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، بی تا.
٢٤. زهیر، محمد، اصول الفقه، مصر: مطبعة دارالتألیف، بی تا.
٢٥. سحیمی، عبدالسلام، الجهاد فی الاسلام مفهومه و ضوابطه و انواعه و اهدافه، مدینه: دارالنصیحه، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٦. سعدي، عبدالرحمن، جهاد الاعداء ووجوب التعاون بين المسلمين، بیروت: دار ابن قییم، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٧. شاشی حنفی، نظام الدین، معالم الاصول علی اصول الشاشی، مترجم: عبدالغنی شیخ جامی، تایباد: چاپ دوم، ١٣٩٠ش.
٢٨. صاوی، احمد، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر، قاهره: دارالمعارف، ١٤١٥ق.
٢٩. طرطوسی، ابوبصیر، الهجرة مسائل و احكام، به نقل از سایت آرشیو (https://archive.org/details/MujahidBag2).
٣٠. طویان، عبدالعزيز بن صالح، جهود الشيخ محمد الامین الشنقیطی فی تقرير عقيدة السلف، ریاض: مكتبة العیكان، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣١. عبدالحمید الامین، عبدالرحمن، نثر اللؤلؤ و الیاقوت لبيان حکم انصار الطاغوت، www.ilmway.com
٣٢. عماد، عبدالغنی، «المفاهیم و الافکار و العقائد المحورية للحركات الاسلامية»، الحركات الاسلامية فی الوطن العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ٢٠١٣م.
٣٣. فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٣٤. فرج، محمد عبدالسلام، الجهاد الفریضة الغائبة، بیروت: مكتبة نور، ١٤١٤ق.
٣٥. فرید، احمد، السلفية قواعد و اصول، قاهره: دارالعقیده، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٣٦. فضل الله، محمدحسین، الاسلام و منطق القوة، بیروت: مؤسسة الجامعية، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٣٧. قرضاوی، یوسف، دانشنامه جهاد، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ١٣٩٦ش.
٣٨. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفیش، قاهره: دارالکتب المصرية، چاپ دوم، ١٣٨٤ق.
٣٩. کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.

۴۰. لیبی، ابوالحسین، رسالة فی التحذیر من التسلسل فی التکفیر، <http://http.al-afak.com/showthread.php?t=11034>
۴۱. مجاهد دین، محمد، حکم قطع کردن سر کفار، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۲. مجموعة الباحثین، المعجم الوسیط، قاهره: مكتبة الشروق الدولية، چاپ چهارم، ۱۴۲۵ق.
۴۳. محقق داماد، سیدمصطفی، مباحثی از اصول فقه، قم: نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۷ش.
۴۴. محمدی، علی، شرح اصول استنباط، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۵ش.
۴۵. محمود، عبدالحلیم، رکن الجهاد، قاهره: دارالتوزیع و النشر الاسلامیة، چاپ اول، بی تا.
۴۶. مرتضی، محمد محمود، صناعة التوحش التکفیر والغرب، بیروت: دار الولاة، چاپ اول، ۱۴۳۷ق.
۴۷. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲ش.
۴۹. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۰. هیکل، محمدخیر، الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه، بیروت: دارالبیارق، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.



